

گذرگاه داوری



عصمت اسلامی

ناپذیر دچار گردد، در حقیقت جان از آن عضو خارج شده و دیگر حرکتی نخواهد داشت. خروج جان از تن برابر با مرگ است.

فروهر در اوستا (فروشی Faravashi) و در زبان پهلوی (فروهر Fravahar) به معنای قوه پیشرفت و ترقی است و آن، ذره ای از ذرات نور ایزدی است که در بدن هر انسانی به ودیعه نهاده شده تا راهنمای او به سوی پیشرفت باشد. فروهر همیشه مقدس بوده و در طول زندگی به هیچ وجه پاکی و سودمندی خود را از دست نمی دهد. فروهر پس از مرگ انسان به آسمان رفته و به منشأ اصلی خود که همان ذات خداوندی است باز می گردد. پژوهشگران برای این واژه و ریشه های آن گزینه هایی را به میان آورده اند. بعضی پژوهشگران، این واژه را از فرا و ریشه فعل ور می دانند که همراه کلمه الحاقی تی به صورت واژه مؤنث فرورتنی در آمده است. با توجه به کثرت الفظی که از ریشه ور ساخته شده است و هم چنین معانی گوناگونی که در این الفاظ وجود دارد، تعبیر مختلفی از معنای اصلی کلمه فرورتنی صورت می گیرد. در هر حال مدلول واژه فروشی یا فروهر یا فروتسی، فرق چندانی با روان ندارد

و شباهت فراوانی میان آن و پیتاراهای هندی (Pitara) دیده می شود. یکی از احتمالات مناسب، تلقی بیلی است که گمان دارد واژه فرورتنی از ریشه ورتی به معنای دلاوری اخذ شده و به معنای دلاوری و مظهر روان پهلوانی در گذشته

یکی از مهم ترین عناصر آخرت شناسی ادیان زرتشتی و اسلامی، مبحث گذرگاه داوری است. این مفهوم در این دو دین، از ویژگی یکسانی برخوردار می باشد. برای تطبیق و مقایسه آن ها، با به کارگیری منابع و مآخذ و نصوص کتب مقدس آن دو دین، به تبیین این جایگاه و اهمیت آن پرداخته می شود. برای ورود به این مبحث لازم است که تعریفی دقیق از اجزای تشکیل دهنده انسان در دین زرتشتی به عمل آید تا یافته شود که آن چیست که بعد از مرگ انسان باقی می ماند و در روز رستاخیز و داوری به قضاوت گذارده می شود؛ و غایت و نتیجه گفتار و کردار و اندیشه انسان چگونه به خود او باز می گردد.

در آیین زرتشتی جسم انسان مرکب از چهار عنصر تن، جان، فروهر و روان است. تن به زبان اوستایی (تنو Tanvu) عبارت از همه اعضای بدن است. تن به خودی خود فاقد هرگونه قدرتی است و مرگ در آن زمان حاصل می شود که تن از هرگونه کاری عاجز گردد. اوستا به نگهداری از تن و حفظ سلامت آن و تقویت نیروی بدنی سفارش کرده است. تن پس از مرگ به واسطه حرارت پوسیده می شود و عناصر آن پس از تجزیه - بدون این که کوچک ترین ذره آن نابود گردد - به معادن خود باز می گردند. جان

به زبان اوستایی (اهو Ahu) و در پهلوی (اخو Akhu) عبارت است از قوه ای که تن را به جنبش و کار وا می دارد. اگر یکی از اعضای بدن عاطل شود و یا به خلی جبران

فروهر در اوستا (فروشی Faravashi) و در زبان پهلوی (فروهر Fravahar) به معنای قوه پیشرفت و ترقی است و آن، ذره ای از ذرات نور ایزدی است که در بدن هر انسانی به ودیعه نهاده شده تا راهنمای او به سوی پیشرفت باشد.



است. در این صورت می توان پنداشت که آیین ستایش پهلوانان، زمانی در میان ایرانیان رایج بوده است. مضمون این آیین، دریافت نیروی بالقوهٔ پهلوانی از ستایش شونده‌گان بود. جایگاه فروشی یا فرورسی های جنگجو که همگی بالدار تصور می شدند، نه در زیر زمین بلکه در آسمان ها قرار داشت. قدیم ترین اشاره اوستا به فروشی ها در یسنا (بند ۱۲ از سرآغاز و هات ۱ بند ۶) دیده می شود.

روان در زبان اوستایی (اروان Arvan) به معنای روح، وجودی زنده است که مسئولیت تمام اعمال انسان اعم از خوب و بد، زشت و زیبا به عهدهٔ اوست. روان یا روح پس از مرگ انسان از کالبد بی جان او خارج می شود و تا سه شبانه روز در اطراف او باقی مانده و اتصال خود را با کالبد بی جان حفظ می کند. در این سه روز، روان یا روح فرد درستکار، خوشحال و مسرور و روح فرد گناهکار، مغموم و آشفته است. این روح در بامداد روز چهارم خود را به سر پل چینود می رساند و در همین جاست که محاسبهٔ اعمال او انجام می شود. تذکر این نکته ضروری است که در مذهب هندوان نیز، روان در گذشته تا سه روز در کنار جسم مرده باقی می ماند و هندوان در روز سوم درگذشت فرد، نماز مخصوصی برای او اقامه می کنند. براساس عهد جدید، رستاخیز حضرت عیسی نیز سه روز پس از تصلیب او صورت گرفت. آخرت شناسی زرتشتی بر پایهٔ پاداش ابدی ارواح درستکاران و مجازات موقت ارواح بدکاران ساخته شده است و دستگاه منظم و سازمان یافته ای است که تقریباً بلافاصله بعد از مرگ انسان و خروج روان از کالبد بی جان به کار می افتد و روح را به سوی خود می برد.

پل چینود:

(پول، پوهل، پُهل، چینوت، چینواد، چینوات) به معنای گذرگاه آزمایشنده و برگزیننده و جداکننده یا گذرگاه داوری است. در بعضی لغت نامه های قدیمی فارسی به صورت های چینور، جینور، جَنیور، چنیور، خینور، خنیور و به معنای پل صراط آمده است. به زعم مری بويس، بعید نمی نماید که در زمان های بسیار دور، این اصطلاح به معنای پلی بوده است که بر مجرای آب زیرزمینی می بستند اما با تحول مضمون فردوس آسمان، آن معنا خالی شده و به مفهوم پلی درآمد است که بر گودالی عمیق بسته اند.

به اعتقاد زرتشتیان، روان مردگان در روز چهارم پس از مرگ به این پل رسیده و پس از داوری سه فرشته به نام های میترا (مهر)،

روان درستکار با هدایت وجدان او که به صورت دوشیزهٔ زیبارویی در آمده است به سرای فروغ بی پایان (بهشت) در می آید.



به اعتقاد زرتشتیان، روان مردگان در روز چهارم پس از مرگ به این پل رسیده و پس از داوری سه فرشته به نام های میترا، سروش، رشن و بررسی اعمال متوفی، با هدایت دئنا (وجدان) روانه یکی از سه جایگاه معروف بهشت و برزخ و دوزخ خواهد شد.

سروش (سروشه)، رشن (رشنو) و بررسی اعمال متوفی، با هدایت دئنا (وجدان، ضمیر) روانه یکی از سه جایگاه معروف بهشت و برزخ و دوزخ خواهد شد. متون زرتشتی در باره این پل نوشته اند که یک سر آن در بن شمالی البرز و سر دیگر آن در بن جنوبی البرز کوه قرار دارد. هم چنین آورده اند که یک سویش به قلعه کوه دائیتیک (دائیتی) نزدیک رودی به همین نام در ایرانویج متصل است و سوی دیگر آن بر کوه البرز واقع است و زیر پل درحد میانه آن، دروازه دوزخ قرار دارد. به زعم زرتشتیان این پل هنگام عبور درستکاران به پهنای نه نیزه عریض گشته و هر نیزه به بلندی سه تیر فراخ می شود و هنگام عبور گناهکاران هم چون لبه استره (تیغ موی تراشی) تیز و باریک می گردد. روان درستکار با هدایت وجدان او که به صورت دوشیزه زیبارویی در آمده است، در گام اول به اندیشه نیک و در گام دوم به گفتار نیک و در گام سوم به کردار نیک (در ارداویرافنامه گام های هومت، هوخت و هوورشت) و در گام چهارم به سرای فروغ بی پایان (انیران، بهشت) در می آید و روان بدکار با هدایت وجدان او که به صورت زنی زشت و هولناک و پتیاره در آمده است، در گام اول به مقام اندیشه بد و در گام دوم به مقام گفتار بد و در گام سوم به مقام کردار بد (در ارداویرافنامه گام های دُش هومت، دُش هوخت و دُش هوورشت) و در گام چهارم به دوزخ فرو می رود. روان



می توان گمان داشت که پل صراط، از طریق دیانت زرتشتی به آن بخش از آخرت شناسی اسلامی راه یافته است که نصوص قرآنی ناظر بر آن نیست.

درستکاران هنگام عبور، برخی مانند برق خیره کننده و برخی مانند باد وزنده و برخی هم چون اسبان تازی از پلی که برای آنان پهنای گرفته است می گذرند و روانه بهشت می شوند. این پل برای روان بدکاران به اندازه لبه تیغ برنده ای باریک می شود. روان بدکاران با فریاد استمداد می طلبند اما فریادری نیست و به جای آن کردارهای زشت ایشان در هیئت حیوانات وحشی به آنان حمله می آورند و پس از سه گام به جهنم فرو می روند.

هم چنین نوشته اند که در روز چهارم پس از مرگ، نزرش دیو، روان بدکاران را به بدترین طریقه می بندد و علیرغم مخالفت سروش مقدس که مضمون آن لطف و مهربانی در حق متوفی است، روان را دست و پا بسته تا پل چینود می کشاند و پس از آن که رشن عادل، بدکاری او را آشکار ساخت، نزرش دیو به آزارش می پردازد و او را به دوزخ می اندازد.

یکی از رویدادهای وحشتناک هنگام عبور روان شخص متوفی از پل چینود، مواجهه با یک جفت سگ هولناک چهار چشم است. روان برای وصول به سرزمین مردگان ناگزیر از مقابل این موجودات ترسناک عبور می کند. این مقام از آخرت شناسی زرتشتی در بخش های مختلف اوستا، مینوی خرد، ارداویرافنامه و هم چنین پژوهش های علمی جدید به خوبی توصیف شده است. در میان این متون، صرف نظر از کتاب اوستا، گزارش مبسوط ارداویراف موبد از سفر معروف خود به جهان آخرت تصویر کامل و روشنی از پل چینود به دست می دهد. ناگفته نماند که گزارش مینوی خرد نیز از این پل، به تکمیل تصویر پل چینود در دیانت زرتشتی



دین ... پس نخستین گام به اندیشه بد و گام دوم به گفتار بد و گام سوم به کردار بد اندر رود و گام چهارم به پیش گنامینوی (اهرمین) بدکار و دیگر دیوان اندر رود... و گنامینو به دیوان گوید که سخن از او میرسید چه از تن گرمی جدا شده و از آن گذر بد آمده است، بلکه برای او ریمن ترین (کثیف ترین) و بدترین خوراک را از میان خوراک ها که در دوزخ پرورده شده است، ببرید". به روایتی شخص زرتشت به هنگام عبور روان های پاک از پل چینود، راهنمای آنان به جایگاه اندیشه نیک است. حضور پیغمبر و سرکرده مذهب در این جایگاه و نقشی که در هدایت درستکاران دارد، خود نشانه اهمیت و اعتبار فراوان پل چینود یا پل آزمایشنده و برگزیننده و جداکننده در آیین زرتشت است. این پل با همین پایه از اهمیت، تنها در شرایع و کلام اسلامی تکرار شده است.

صراط :

یکی از مراتب آخرت شناسی اسلامی، جایگاهی است به نام پل صراط که فاقد پشتوانه تنصیصی است و تماماً مستند به احادیث و اخبار و روایات می باشد. این جایگاه در ادیان مسیحی و یهودی وجود ندارد اما به روشنی و زیبایی در آخرت شناسی زرتشتی بیان شده است. به این خاطر می توان گمان داشت که این مرحله، از طریق دیانت زرتشتی به آن بخش از آخرت شناسی اسلامی راه یافته است که نصوص قرآنی ناظر بر آن نیست. اعتبار احادیث را نمی توان با نصوص برابر دانست زیرا در هر حالتی امکان دخل و تصرف غیر در متن و سند آن محتمل است. بنابراین تشکیل آخرت شناسی، یا بر پایه نصوص و فرموده مستقیم خداوند صورت گرفته است که در این صورت قائم به ذات و مستقل از تأثیرات احتمالی ادیان دیگر است و یا این که تشکیل آن، مستند به احادیث و روایات است که در این صورت احتمال دخالت آرا و عقاید ادیان دیگر در شکل گیری آن معتبر می نماید.

پل صراط در میان اجزای اصلی آخرت شناسی اسلامی، از جمله مفاهیمی است که مشخصاً از دیانت زرتشتی اخذ شده است. کلمه صراط از کلمات یونانی است (نک. المنجد) و چگونگی ورود

پل صراط در میان اجزای اصلی آخرت شناسی اسلامی، از جمله مفاهیمی است که مشخصاً از دیانت زرتشتی اخذ شده است.

کمک کرده است. هم چنین تذکر این نکته لازم است که این مقام از آخرت شناسی زرتشتی در نصوص قدیمی اوستا و به خصوص گاتاها نظیر یسنا- هات ۷۱ بند ۱۶ و یسنا- هات ۴۶، بند ۱۰ و یسنا- هات ۵۱، بند ۱۳ بدون شرح و تفصیل و به صورت کلی و موجز تعریف شده است. ارداویراف موبد در آغاز گزارش خود از سفر روحانی به جهان آخرت اظهار می دارد: "و بسیارگونه سخن و اندیشه بر این بود که ما را چاره ای باید خواستن تا از ما کسی به جهان دیگر رود و از آن جا آگاهی آورد که مردمی که در این زمانند بدانند که این یزش (مراسم مذهبی) و ستایش و نماز که ما به جا می آوریم، به یزدان رسد یا به دیوان و به یاری روان ما رسد یا نه؟" او هم چنین در توصیف چگونگی وصول به پل چینود نوشته است: "نخستین گام به اندیشه نیک، دومین گام به گفتار نیک و سومین گام به کردار نیک به پل چینود فراز آمدم که اورمزد توانا بسیار پشتیبانی داد. چون به آنجا فراز آمدم، روان درگذشتگان دیدم که اندر آن سه شب نخست، روان به بالین تن نشسته و گفتار گاهانی می خوانند. اندر آن سه شب آن اندازه نیکی و آسانی به او رسیده بود که با همه نیکی که در دنیا دیده بود برابر بود؛ پس چینود پل نه نیزه پهنا باز بود. من به همراهی سروش پاک و ایزد آذر از چینود پل به آسانی و بی باکانه و پیروزگرانه بگذشتم. رشن راست که ترازوی زرد زرین به دست داشت پرهیزکاران و بدکاران را می سنجید. پس سروش پاک و ایزد آذر دست من فراز گرفتند و گفتند که بیا تا به تو بهشت و دوزخ را بنماییم و روشنی و خواری (آرامش) و آسانی و فراخی و خوشبویی بهشت و سرای پاکان را به تو نشان دهیم...".

یکی دیگر از متون معتبر زرتشتی که تصویر روشن و دقیقی از ایام بعد از مرگ و سرگذشت روان متوفی و کیفیت عبور درست کاران و بدکاران از پل چینود به دست می دهد، رساله مینوی خرد (جاودان خرد) است: "هنگامی که بدکاری بمیرد، روانش سه شبانه روز در نزدیکی سر آن کافر می دود و می گرید و می گوید که به کجا روم؟ و اکنون که را پناه گیرم؟ و هر گناه و بزه ای که در گیتی کرده است در آن سه شبانه روز به چشم می بیند. روز چهارم نزش دیو می آید و روان بدکاران را به بدترین طریقه ای می بندد و علیرغم مخالفت سروش مقدس، او را تا پل چینور می کشد... پس دوشیزه ای که به دوشیزه نمی ماند به پذیره اش آید. روان بدکاران به آن دوشیزه بد گوید که تو که هستی که هرگز در گیتی دوشیزه بدی از تو بدتر و زشت تر ندیدم و به پاسخ بدو گوید که من دوشیزه نیستم بلکه کردار توام ای زشت بد اندیش بد گفتار بد کردار بد



یعنی راه راست. این اصطلاح، کلامی و عرفانی است و در خبر است که صراط عبارت از معرفت الله است. ملاصدرا گوید: "هر نفس، صراط به آخرت است و به وجهی دیگر، صراط مستقیم طریقه توحید و صورت هدایت است." فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، پل بلوی یا دنیا را پل صراط معروف تفسیر کرده است.

محمدبن جریر طبری و هم چنین امام محمد غزالی در تفسیر سوره حمد که به ام الکتاب معروف است، صراط مستقیم را راه راست و صراط الذین انعمت علیهم را راه آن کسانی که خداوند از ایشان خشنود است- یعنی پیامبران، شهیدان و صدیقان و اتباع ایشان- تفسیر کرده اند. طبرسی نیز در تفسیر همین سوره، عبارت صراط مستقیم را دین حق تفسیر کرده و می نویسد: "این همان دینی است که خداوند از بندگان به جز آن نمی پذیرد" و سبب تسمیه دین به صراط، این را نوشته است که: "به همان صورتی که صراط یعنی راه، انسان را به مقصد هدایت می کند، دین نیز انسان را به بهشت هدایت می کند." وی هم چنین در تفسیر صراط الذین انعمت، همان مطالب را تکرار کرده و بار دیگر تأکید کرده است که صراط، راهی است که خداوند به پاکی اختصاص داده است.

آن به زبان عربی بر ما نامعلوم می باشد. بعضی از پژوهشگران نظیر آقای بهرام فره وشی گمان دارند که این کلمه از کلمات پهلوی است و از آن طریق به زبان عربی منتقل شده است (نک. جهان فروری، ص ۱۳۲). این کلمه بارها و بارها در قرآن مجید آمده و هر بار منظور از آن فقط راه و طریق بوده است. این کلمه در قرآن مجید به صورت ترکیب های مختلف بیان شده و در این حالت نیز منظور آن، صرفاً راه و طریق است. به طور نمونه: صراط مستقیم (قرآن مجید، ۷۰/۱ - ۱۴۳/۲ و ۲۱۷ - ۱۰/۱۳ و ۵۱ - ۱۶/۵ - ۳۹/۶ و ۸۳ و ۱۲۶ و ۱۶۱ - ۲۵/۱۰ - ۵۶-۱۱ - ۳۶/۱۹ - ۷۳/۲۳ و ۷۴ - ۴۶/۲۴ - ۵۲/۴۲ و ۵۳ - ۶۱/۴۳ - ۶۴ - ۲۲/۶۷) صراطی مستقیماً (۱۵۳/۶) صراطک (۱۶/۷) صراطاً مستقیماً (۶۸/۴ و ۱۷۵ - ۲۰/۴۸ و ۲۰) صراطاً سوياً و سواء الصراط و صراط السواء (۱۹- /۴۳ - ۱۳۵/۲۰ - ۲۲/۳۸) صراط العزیز الحمید (۱۴- /۲۲ - ۲۴/۳۴ - ۶/۳۴) صراط الجحیم (۲۳/۳۷).

همین معانی در اغلب فرهنگ های تخصصی نظیر فرهنگ علوم عقلی و فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی تکرار شده است. در این فرهنگ ها درباره صراط نوشته شده که: صراط عبارت از راه و طریق و صراط حق یعنی راه حق و صراط مستقیم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





سیوم از زکات؛ بر پیل چهارم از روزه؛ بر پیل پنجم از حج؛ بر پیل ششم از خیانت و بر پیل هفتم از حق والدین پرسند. وی هم چنین از عبدالله بن مسعود نقل کرده است که در روز قیامت که خلق بر صراط بگذرند، بعضی چون برق و بعضی چون باد و بعضی چون مرغ تیز پر و قومی چون سوار تیزرو و بعضی دوان و بعضی می خزند. بر

در هر دو دیانت زرتشتی و اسلام پلی را بر روی جهنم وضع کرده اند که هر کسی اعم از مؤمن و مشرک باید از آن بگذرد.

کرانه صراط فرشتگان عذاب ایستاده اند با نیزه های آتشین، و خلق را می ربایند و در دوزخ می اندازند و ملائکه رحمت ایستاده باشند و می گویند: یارب! سلم. سلم! بار خدایا به سلامت بگذران.

وی هم چنین خبری را از پیامبر نقل کرده است که طبق آن خبر، پیامبر در پاسخ سؤال ابوهریره در این باره که: یا رسول الله چرا نشسته نماز گزاردی؟ فرموده بود: یا اباهریره، از گرسنگی و ضعیفی ایستاده نمی توانم گزارد. در پیش ما عقبه ای است بس بلند یعنی صراط. بر آن نتواند رفت مگر کسی که سبکبار باشد. شیعیان اسماعیلی صراط را به معنای راه روشن به کار می بردند. ابویعقوب سجستانی در رساله کشف المحجوب که از رسائل معتبر اسماعیلیه است، از دید علم را که همانند بهشت و فردوس اعلی است، مایه ثبات قدم در صراط مستقیم می داند.

زمان ورود معنای جدید صراط - یعنی پل - به علوم اسلامی روشن نیست؛ اما اگر روایاتی که به ما رسیده، صحیح و معتبر باشد ظاهراً شخص رسول الله و علی ابن ابی طالب در گفتارهای خود همین معنا را به کار برده اند. در حدیثی که از پیامبر اسلام نقل شده، ایشان فرموده اند که: "هر زمامداری که پس از من کار امت مرا به دست گیرد، روز رستاخیز بر صراط متوقف شود و فرشتگان نامه اعمال او را بکشایند. اگر عادل باشد خداوند او را به وسیله عدلش نجات دهد و اگر ستمگر باشد صراط زیر پای او چنان بلرزد که بندهای او را از هم جدا کند چنان که میان دو عضو او صد سال راه فاصله باشد؛ سپس از صراط بیفتد."

همین معنا در خطبه ۸۳ نهج البلاغه نیز دیده می شود:



عیاشی با استناد به حدیثی از امام جعفر صادق، صراط مستقیم را وجود حضرت علی بن ابی طالب و سیره مبارک ایشان و ولالضالین را، یهودیان و نصارا تفسیر کرده است. همین معنا در روایات بحارالانوار علامه مجلسی نیز تکرار شده است.

کلیه تفسیرهای معتبر اسلامی در قرون اولیه، کلمه صراط را فقط به معنای راه و طریق، راه راست، طریق روشن، راه هدایت کننده به بهشت و معانی و مفاهیمی از همین دست تعریف و تبیین کرده اند. هیچ یک از مفسران قرآن و یا مترجمان این کتاب مقدس از قرون اولیه اسلامی تا امروز، کلمه صراط را به پل یا گذرگاه معلق و یا چیزی شبیه این تفسیر نکرده اند. بنابراین مفهوم پل صراط و یا هر چیز دیگری شبیه آن که در قرآن دیده نمی شود، در قرون بعد به وجود آمده و از طریق احادیث و اخبار و روایات به آخرت شناسی علوم دینی راه یافته است.

حکیم سمرقندی در سوادالاعظم که از متون معتبر اسلامی در قرون اولیه است، می نویسد: "حقیقت صراط به قرآن و اخبار ثابت شده است." او در تفسیر آیه وان منکم الا واردها کان علی ریک حتماً مقضیاً (مریم، ۷۱) و آیه ان ریک لبالمرصاد (فجر، ۱۴) هر دو آیه را متضمن مفهوم صراط می داند. همو به نقل اخبار پرداخته و از رسول الله نقل می کند که در روز محشر، امت من چون بر کرانه قیامت صراط را ببینند، از سختی و صعوبت آن بترسند. خداوند

ایشان را در مساجدشان بنشانند و با همان مساجد آنان را روانه بهشت کند. سمرقندی در ادامه منقولات خود می گوید که از رسول الله نقل می شود که صراط را هفت پل است باریکتر از موی و تیزتر از شمشیر و هر یکی سه هزارساله راه. هزار سال فراز و هزار سال نشیب و هزار سال هموار. به هر پلی که بنده برسد، بازش دارند و بپرسند. بر پل اول از ایمان پرسند؛ بر پل دوم از نماز پرسند؛ بر پل



**در آیین زرتشتی جسم
انسان مرکب از چهار عنصر
تن، جان، فروهر و روان است.**

آتش گرمتر و از شمشیر تیزتر و سی هزار سال راه بالای آن است اما گذشتن بر آن، بعضی را آسان باشد و بگذرند کالبرق الخاطف و اول کسی که از صراط بگذرد، حضرت رسالت باشد و اصح آن است که حضرت رسالت قدم مبارک بر صراط نهند و هریک از امت وی که خواهند که بر صراط بگذرند، ایشان را مدد می دهد و می گوید: یارب سلّم امتی! یارب سلّم امتی!

تفسیر او از صراط زیبایی خاصی دارد. به زعم او دو صراط وجود دارد: یکی در دنیا که همان دین و راه شریعت اسلام یا صراط مستقیم است و یکی در عقبی که اگر از صراط دنیا عدول نشود، عبور از صراط عقبی میسر نگردد. رسول الله فرموده است که در فرمای قیامت در سه جایگاه هیچ کس هیچ کس را یاد نکند: اول نزدیک آن که میزان اعمال نصب کنند و هر کس خواهد بداند که میزان او گران است یا سبک؛ دوم نزدیک تطایر نامه ها که هر کس خواهد که بیند که نامه او از کجا می رسد، از چپ یا از راست؛ سیم وقتی که صراط را بر بالای جهنم وضع کنند و همه کس را باید بر آن گذشت.

در مقایسه میان تلقیاتی نقلی اسلامی و تعبیر زرتشتی از پل صراط، تشابهات فوق العاده نزدیکی دیده می شود. این تشابهات بسیار نزدیک به طور خلاصه حاکی از این است که در هر دو دیانت پلی را بر روی جهنم وضع کرده اند که هر کسی اعم از مؤمن و مشرک باید از آن بگذرد. این پل برای مؤمنان نیکوکار عریض و پهن بوده و برای کفار و مشرکان و بدکاران، باریکتر از مو و بزنده تر از شمشیر است. گناهکاران هنگام عبور از این پل، به دوزخ سرنگون می شوند. در اطراف پل موکلان ایستاده و بدکاران را با نیزه های خود می ربایند و به جهنم می اندازند. در دیانت زرتشتی آمده است که سه فرشته به نام های مهر و سروش و رشن اعمال انسان را با ترازوی مینوی که به هیچ سوی گرایش ندارد - نه برای مؤمنان و نه برای کافران - می سنجند. طبق احادیث اسلامی، هنگام عبور مسلمانان از پل صراط، پیامبر اسلام خود حضور داشته و امت خود را برای گذشتن از پل یاری می دهد. هم چنین طبق بعضی احادیث شیعی، امام اول نیز در هنگام عبور مردم از پل صراط در آن جا حاضر بوده و برای عبور شیعیان خود از پل، دست به نیایش برمی دارد و می گوید که خداوند به سلامت بگذران شیعیان و دوستان مرا.

"بدانید که بی گمان بایستی از پل صراط بگذرید و از دست اندازهای آن عبور کنید، وحشت و اضطراب آن را تحمل نمایید."

ایشان در وصایای خود به امام دوم، از وجود گذرگاه دشوار و سختی سخن می گوید که گذرندگان آن اگر بارشان سبک باشد بهتر از کسانی که بارشان سنگین است، عبور می کنند.

در متن اصلی خطبه، کلمه عقبه آمده که به معنای گردنه است. با این همه، تشابهی که در معانی عبارات آن حضرت و مفهوم گذرگاه آزمایش وجود دارد حاکی از آن است که گردنه یا عقبه همان کارکردی را دارد که متعلقات پل صراط یا پل چینود از آن برخوردارند. ابوالفتوح رازی در تفسیر خود از کلمه صراط به نقل از سلسله راویان عبدالله بن مسعود نوشته است که صراط، راهی است بر سر دوزخ نهاده به مانند پلی مانند حد شمشیر. گذرندگان بر او انواع باشند؛ گروه اول گذرند چون برق خاطف و گروه دیگر هم چون باد وزنده و گروه سوم هم چون اسبان تازی.

به نوشته ابومنصور ماتریدی از متکلمان بزرگ اهل سنت و مؤسس مکتب ماتریدی (قرن چهارم هجری)، مسلمانان اولیه در تفسیر و معنای کلمه صراط اختلاف داشتند. بعضی از آنان هم چون علی ابن ابی طالب و عبدالله بن مسعود صراط را به معنای قرآن گرفته اند و بعضی دیگر نظیر جابر بن عبدالله و عبدالله بن عباس آن را ایمان و اسلام تعبیر می کردند و برخی دیگر آن را به معنای قائمه ای گرفته اند که مانع از اختلاف در دین می شود.

شیعیان امامیه به حقیقت پل صراط ایمان دارند و آن را از طریق اخبار و روایات معتبر پذیرفته اند. بزرگان امامیه در آثار خود به این حقیقت توجه فراوان نشان داده اند. از نظر شیخ مفید، تمام اخباری که درباره نکیرومنکر، مبشرومشیر و بازگشت همراه ابدان و ارواح و میزان و نامه عمل و گواهی اندام ها و پل صراط و بهشت و نعمت های پایدار و رنج و عذاب دائمی دوزخ و شفاعت رسول الله و سقاییت حضرت علی بر آب کوثر و سیراب سازی مؤمنین از آن آب آمده، همه صحیح و معتبر است و هیچ مؤمنی را در آن شک نیست.

از نظر ملاحسین کاشفی واعظ معروف هروی، حقیقت صراط به اتفاق ائمه و اجماع امت اثبات شده است و شرط درستی ایمان مسلمین را در اعتقاد به صراط می داند و در تعریف آن نوشته است: "آن پلی است بر بالای دوزخ کشیده از موی باریکتر و از



کلیه تفسیرهای معتبر اسلامی
در قرون اولیه، کلمه صراط را
فقط به معنای راه و طریق،
راه راست، طریق روشن، راه
هدایت کننده به بهشت و
معانی و مفاهیمی از همین
دست تعریف و تبیین کرده اند.

تعریف عرفان اسلامی از صراط، ویژگی و تازگی دارد؛ آن ها برای گذشتن از پل صراط شرطی را که قید کرده اند، گذشتن از مال و خواسته و تمنیات دنیایی است. در مقالات شمس تبریزی آمده است: "خرکی که بر پول نرود، ردش کن. از سایه بگریزد. بر پول پایک هایش بلرزد. دنیا را بر جان می بندد. باید که بارک کشد. این جا بیازمایش! اگر بر پول می رود و گرنه ردش کن زیرا روزگارک تو ببرد. ناگاه میان راه، رفیقان از پل بگذرند او نگذرد. بازگشتن ممکن نی و رفتن ممکن نی. همین جاش بیازما. فامتحون الله اعلم به ایمانن".

استناد شمس تبریزی به آیه ۱۰ از سوره شریفه ممتحنه، پیش از همه انعکاس تلقی عارفان از ضرورت امتحان کردن بندگان خدا است. در این تلقی، پول و پل هر دو یک وظیفه را دارند. اگر از پول گذشتی، از پل نیز خواهی گذشت و اگر از پول نگذری، از پل نگذری و سقوط کنی. اگر خدانشناس صادقی، با اموال و جان خود در راه خدا جهاد کن که در این صورت نشان داده ای مؤمن صادقی فی سبیل اللهی؛ همان گونه که قرآن می فرماید: انما المؤمنون الذین آمنوا بالله و رسوله ثم لم يرتابوا و جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل الله اولئک هم الصادقون (۱۵/۴۹).

منابع:

۱۶- فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی / جعفر

سجادی

۱۷- فرهنگ علوم عقلی / جعفر سجادی

۱۸- ترجمه تفسیر طبری / حبیب یغمایی

۱۹- جواهرالقرآن / ابو حامد محمد غزالی / حسین خدیو جم

۲۰- جوامع الجامع / طبرسی

۲۱- بحار الانوار / محمد باقر مجلسی

۲۲- تنبیه الغافلین / حکیم سمرقندی / شیخ احمد سلام

۲۳- سیری دیگر در نهج الفصاحه / مرتضی فرید تنکابنی

۲۴- تفسیر کبیر / فخر رازی

۲۵- النکت الاعتقادیه / شیخ مفید / محمد جواد مشکور

۲۶- الرساله الغیبیه فی احادیث النبویه / کاشفی بیهقی سبزواری /

ارموی محدث

۲۷- مقالات شمس تبریزی / محمد علی موحد

۱- خرده اوستا / اردشیر آذرگشسب

۲- تاریخ کیش زرتشت / مری بویس / ترجمه همایون صنعتی زاده

۳- مجموعه الفرس / جاروتی / عزیزالله جوینی

۴- فرهنگ جعفری / توپسرکانی

۵- برهان قاطع / خلف تبریزی

۶- ایران باستان / موله / ژاله آموزگار

۷- طلوع و غروب زرتشتی گری / آر.سی. زنر / تیمور قادری

۸- داستان جم، متن اوستا و زند / مقدم و کیا

۹- شایست و ناشایست / کتابیون مزداپور

۱۰- ویسپرد / ابراهیم پورداوود / بهرام فره وشی

۱۱- یادداشت های گاتاها / ابراهیم پورداوود

۱۲- یسنا / ابراهیم پورداوود

۱۳- سروش پیرمغان

۱۴- ارداویراف نامه / رحیم عقیقی

۱۵- مینوی خرد / احمد تفضلی